

علاوه بر خانواده و کار، رابطه با دوستانتان یکی از مهمترین چیزهای زندگی برای بسیاری از افراد است. به خصوص در این زمان همه گیریه کرونا زیرا یکی از اقدامات لازم این هست که فاصله اجتماعی را باید حفظ کنیم. و خیلی از رویدادهای اجتماعی باید لغو شوند و بسیاری از روابط اجتماعی آسیب می بینند.

امروز فرصت خوبی خواهد بود به اینکه به دوستان و اقوام دور حتی فکر کنیم شاید من به دلیل محدودیت ها از ذهن دور شده واز بین رفته باشه. اما شما همه را در ذهن خود مرور کنید: کدام دوست دختر و یا کدام از دوستانم در کدام از مرحله زندگیم مهم بودن ؟ امروزه هنوز با چه کسی ویا کسانی تماس دارم آیا رابطه قطع شده ؟

دوستان در زندگی ما یک هدیه و همچنین یک مسئولیت هستند. شاید در حال حاضر یک نفر خاص در زندگیت وجود داشته باشه که این هفته با یک تماس خوشحالت کنی.

دوستی های من تا کجا پیش خواهد رفت؟
آیا من در کنار دوستانی خواهم بود، حتی اگر مورد خندیدن یا تحقیر و یا آزار و شکنجه قرار بگیرم ؟
آیا من باز این دوستی و ادامه خواهم داد ؟

رفاقت با عیسی تا جایی که از شاگردانش می خواهد که با او به اورشلیم بروند تا شاهد مرگ او در اورشلیم باشن. و عیسی این را به آنان اعلام می کند .

از کلام خدا در انجیل مرقس فصل. 8 آیات ۳۱ - ۳۸ می شنویم:

«آنگاه عیسی به تعلیم دادن آنها آغاز کرد که لازم است پسر انسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته شود و پس از سه روز برخیزد. چون عیسی این را آشکارا اعلام کرد، پطرس او را به کناری بردو شروع به سرزنش او کرد. اما عیسی روی برگردانیده، به شاگردان خود نگریست و پطرس را سرزنش کرد و گفت:

«دور شو از من، ای شیطان! زیرا افکار تو انسانی است، نه الهی.» آنگاه جماعت را با شاگردان خود فرا خواند و به آنانگفت:

«اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. زیرا هر که بخواد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من و به خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد اما جان خود را ببازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟ زیرا هر که در میان این نسل زناکار و گناهکار از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال پدر خود همراه با فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت.»

تو در میان ما هستی

قلب ما را بگشا و به گفتار و شنیدن ما برکت بده. آمین

عیسی با دوستان خود و همان شاگردان، در شمال اسرائیل سفر می کند. آنها مشاهده کردند که عیسی دیوها را بیرون می کند، کور و کر و لال را شفا می دهد و به طور معجزه آسایی به چهار هزار نفر غذا می دهد. روزهای پرتلاطمی بود!

من تصور می کنم که آنها خوشحال هستند که بالاخره با عیسی تنها هستند در ابتدا شبیه یک گفتگوی صمیمانه به نظر می رسد: و عیسی از ایشان می پرسه:
"مردم می گویند من کی هستم؟"

اما سوال دوم عیسی بسیار جدی است:

"اما شما، می گویند من کی هستم؟"

در دل این سوال یک سوال ایمانی به ما نیز داده می شود.

من هم باید برای آن پاسخی پیدا کنم.

این جواب چیزی بیش از یک اعتراف طوطی وار است .

پطرس به سرعت پاسخ می دهد: "تو مسیح هستی".

مسیح - کلمه یونانی به معنای: مسح شده است.

عبری: مسیحا.

برگزیده خدا، مسح شده.

مسح شد تا پادشاه شود.

پادشاه - کسی که جلو می رود، مردم خود را در جنگ رهبری می کند.

این يك موضوع جدی است، بسیار جدی است.

جنگ یک چیز خونین است. جنگ یعنی رنج و بدبختی، مُردن و مرگ.

بنابراین یک پادشاه باید حاضر باشد جان خود را برای مردمش به خطر بیندازد

آیا عیسی مسیح، برگزیده خداست؟

او به این سوال پاسخ نمی دهد. از خودش می گوید

با استفاده از عبارت "پسر انسان".

تا با این عبارت با تك تك ما انسانها بصورت یکسان دختر و پسر مردان و زنان روبرو شود.

اما او حرف پطرس را هم قطع نمی کند:

"که کجا فکر می کنی، هرگز، هرگز، وقیحانه نیست!"

و اما او سعی می کند به شاگردانش توضیح دهد که چه معنایی برای او دارد - مسح شده، برگزیده، پادشاه.

«آنگاه عیسی به تعلیم دادن آنها آغاز کرد که لازم است پسر انسان زحمت بسیار ببندد و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته شود و پس از سه روز برخیزد.»

چرا: بزرگان، رؤسای کاهنان، و کاتبان؟

چه چیزی در مخالفت با عیسی داشتند؟

چرا آنها مانند عیسی و شاگردانش یهودی نیستند؟

چرا آنها با رومی ها دستشان در يك کاسه هست.

جواب این است که از یک سو به دلیل ترس از دست ندادن آنچه از استقلال قوم یهود باقی مانده بود.

البته همچنین برای اینکه آنها بتوانند با آرامش به تجارت خود ادامه دهند و درآمد کسب کنند.

درست مثل سیاستمداران الان.

اون موقع فرقی با الان نداره .

و اما رومی ها؟

آنها فقط خواهان صلح در استان های خود هستند.

به رسمیت شناختن حاکمیت آنها و امپراتور در روم،

که مقام الهی دارند .

و البته پول، منابع معدنی و انواع کالاها.

عوارض و مالیات جمعیت و باجگیران مسئول این امر هستند.

پس وقتی یک واعظ دوره گرد از جلیل می آید،

و بسیاری از مردم از جمله برخی از باجگیران به دنبال او می روند،

پس این نه تنها یک اختلال در صلح و تجارت است، بلکه بسیار خطرناک است!

ممکن است به شورش تبدیل شود.

مخصوصاً وقتی که برخی ادعا می کنند

او پادشاه یهودیان خواهد بود.

مجازات شورش اعدام است.

رومی ها رحم نمی کنند.

و اعدام آنان با صلیب بود .

این تکان دهنده است.

برای دوستانش، برای من.

اما پطرس اصلاً نمی شنود او سعی می کند تا عیسی را از این موضوع منحرف کند.

حتی کتاب مقدس می گوید: ... او شروع به سرزنش کرد.

من تصور می کنم او بسیار خشن شد،

مانند این: «هی، نه، خوب نه - این موضوع قابل بحث نیست! بهتر از همه اینکه ما اصلاً به اورشلیم نمی رویم! و کاملاً قابل درک هست که چرا

ترس، نگرانی برای از دست دادن يك دوست-

يك واکنش انسانی، کاملاً برای من قابل درک است.

بعد دوش آب سرد می آید بروي پطرس و يك توبيخ بسیار شدید .

کتاب مقدس اینطور مي گوید :

عيسي پطرس را نهيب زد و گفت...

"دور شو ای شیطان"

کلمات بسیار دردناک

شیطان به معني متهم کننده در قضاوت کننده ، دشمني که موانعی بر سر راه قرار می دهد...معنی کلمه در زبان عبری همین است.

...شما نگران چیزی نیستید که خدا می خواهد، بلکه به این آن چیزی که خودتان فکر می کنید که مردم چه مي خواهند .

نه اینکه خدا چه می خواهد؟

او نمی تواند ببیند که عیسی شکنجه و مصلوب شود! او نمی تواند مرگ برگزیده و شاه خود را ببیند !

اینجاست که باید تفکر انسانی متوقف شود .

نمی خواهم این صحنه ها وارد ذهن من شود.

در آنجا من با پطرس در يك ردیف ایستاده ام، بی زبان، بی درک، مانند سگ پشمالوی آبی.

"دور شو ای شیطان..."

چگونه خداوند این اجازه را می دهد؟

سوالی که عمیقاً مرا تحت تاثیر قرار داد.

بله، چگونه خداوند این همه اجازه می دهد؟

رنج بیماران. وضعیت اسفبار پناهندگان.

بی عدالتی و استثمار فقرا.

وحشت جنگ ها. وحشت های استبداد.

ظلم و آزار.

اینجا، در حال حاضر، در اروپای مرکزی به نظر مي رسد دور از این چیزها هستند .

اما افراد زیادی با ما زندگی می کنند که چندان عجیب نیستند: کسانی هستند که هنوز متوجه فاجعه دوران نازی می شوند.

یا حداقل عواقب آن را متحمل شد.

دیگران به عنوان پناهنده آمدند.

یهودیان این سوال را چگونه می ببینند؟

مردمی که خدا برای اولین بار دوستشان داشت، در سرتاسر وجود آنها بود . و تاریخ رنج بی پایان، آزار و اذیت، ویرانی و مرگ را تجربه کرده اند.

در زمانی که مرقس مشغول نوشتن انجیل بود، معبد اورشلیم در حال تسخیر رومیان بود.

توسط لشکرکشی و وحشتناک رومیان نابود شد.

یهودیان کشته شدند و به صورت دسته جمعی صلیب کشیده مي شدند .

در سنت یهودی، رنج يك مسيحي بر ایشان ناشناخته نیست:

آندریاس بدنبندر در کتاب راز مسیح می نویسد:

..می توان گفت: خدا باید در رنج مردمش شریک باشد وگرنه او دیگر خدای اسرائیل نخواهد بود.

به همین دلیل، خاخام ها نیز چنین کردند

فکر يك مسيحيه رنج کشیده بیگانه نیست

پس مسیح باید رنج بکشد و بمیرد،

زیرا خداوند همیشه با کسانی است که رنج می برند و می میرند.

اما مسیح متفاوت است، خدای اسرائیل، يك خدای غیر قابل درک انسانی هست .

پطرس و شاگردان باید متوجه شوند

دوستی با عیسی چه تأثیری می تواند داشته باشد.

عیسی شاگردان را نزد خود می خواند.

و همچنین مردم و همچنین من
"هر که می خواهد از من پیروی کند، نباید به جان خود بچسبد".

اگر می خواهید با عیسی راه بروید، می خواهید دوست او باشید، باید تصمیم سختی بگیرید.
و باید با همه چي خداحافظی کرد
کلیسا و مسیحی بودن چیزی است که باید در مورد آن احساس خوبی داشت.

تصویر خدای "محبت"، اما چنین احساس خوبی، نمی تواند در واقعیت زندگی وجود داشته باشد.

هنگامی که ولفگانگ بورچرت در نمایشنامه رادیویی خود "بیرون از در" از طریق بکمن که از جنگ بازگشته است،
خدا را متهم می کند:

...«تو عاشق کتاب افسانه ای. امروز ما به یک مورد جدید نیاز داریم. می دانید، یکی برای ترس و نیاز ما».
پس این سؤال برای ما به عنوان یک کلیسا، برای من به عنوان یک مسیحی، این است که کدام تصویر خدا را برای
خود آماده کرده ایم!

"دور شو ای ، شیطان... یا

خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب که از طریق عیسی
خدا و پدر ماست، او همیشه آنجاست، جایی که جنبه های تاریک زندگی آغاز می شود، در فجایع کوچک و بزرگ .
این خبر خوبی است که به من آرامش می دهد. مهم نیست چه اتفاقی می افتد، چقدر احساس تاریکی و گمشده می کنم -
او در کنار من است.

عیسی رنج و مرگ را بر عهده گرفت،
زیرا خدا خدایی است برای ترس و نیاز ما حتی تا حد مرگ. پس پیروی از او، رفتن به راه او، یعنی
من نیازی به ترس از رنج و مرگ ندارم.

اما به این معنی هم هست: در کنار آن مردم بودن
تا بی عدالتی، رنج و سختی آنان را تجربه کنیم و منتقد و مقاوم باشید نه اینکه با گرگ ها زوزه بکشیم و همراهی با بی
عدالتی باشیم .

و از همه مهمتر اینکه : برادر و خواهرانم را در همسایگی بشناسم و دوست بدارمشان همان طور که خدا دوستشان
دارد.
آمین